

تقی مدرسی
ترجمه صفدر تقی‌زاده

بازگشت به ایران*

اصفهان نصف جهان است

(خاطرات کودکی یک پسر بچه ایران)

اثر: سید محمد علی جمالزاده

ترجمه به انگلیسی: دبلیو. ال. هستون (W.L.Heston)

تعداد صفحات: ۲۸۸ - نیوجرسی - چاپ دانشگاه پرینستون

قیمت: ۳۷ دلار و ۵۰ سنت

۳۰۰

محمد علی جمالزاده به سال ۱۹۲۱ در بیست و شش سالگی، مجموعه داستان‌های کوتاه معتبری به نام «یکی بود، یکی نبود» منتشر کرد. شخصیت‌های این داستان‌ها، مردمان عادی جامعه ایرانی بودند: مأموران دولتی، روحانیون و روشنفکران غرب‌زده. دلمشغولی اصلی شخصیت‌ها نیز، تأسف بر سپری شدن راه و رسم زندگی قدیم و دلواپسی از ارزش‌های تباه شده نسل فعلی و آرزوی پیش‌آمدهای خوب و خجسته در آینده بود.

زبان شخصیت‌ها، زبانی سلیس و روشن و اصیل و گفتم و گوها، واقعی و بکر در مساجد و بازار و قهوه‌خانه‌های دنج بود. این داستان‌های کوتاه بر صحنه ادبی آن زمان، تأثیری آنی و عمیق برجای گذاشت.

آقای جمالزاده به رغم موفقیت اولیه و شاید هم به دلیل همین موفقیت، بیست سالی پس از انتشار این کتاب خاموش ماند. حاصل دوران دوم خلاقیت ادبی او، که همچنان ادامه دارد، تعدادی رمان و داستان‌های کوتاه است که کتاب مورد بحث نیز یکی از آنهاست. جمالزاده هر چند از ایام جوانی تا کنون، تقریباً به طور مدام در خارج از ایران به سر برده، در دوره دوم زندگی ادبی‌اش نیز، پیش از بیش از ایران دور و منفک بوده‌است.

رمانی که با عنوان «اصفهان نصف جهان است» ترجمه شده، در واقع همان رمان، «سروته‌یک کرباس» است که جمالزاده آن را براساس زندگینامه خود نوشته است و نخستین بار در سال ۱۹۵۶ انتشار یافت. کتاب حاصل کار ایامی است که جمالزاده سخت شیفته زبان کوچه و بازار و نیز زیبایی



○ شهر هامبورگ - تقی مدرسی - محمود کیانوش و رامین مولایی - سال ۱۹۸۵

و فصاحت شعر سنتی فارسی بود. رمان، شرح بازگشت نویسنده پس از سی و پنج سال دوری، به زادگاه خویش اصفهان است. در اینجا دوست دوران کودکی خود «جواد آقا» را می‌بیند. دیدار نخست آنها با همان تعارفات معمولی ایرانی برگزار می‌شود، اما جواد آقا سرانجام عقده‌های دل خود را می‌گشاید و همه آن حوادثی را که در دوره جدایی نویسنده بر سرش آمده است برای دوست خود نقل می‌کند و شرح دربه‌دری‌هایش از این شهر به آن شهر و از این بیابان به آن بیابان در معیت شیخی همه فن حریف و خوش رفتار و شیرین گفتار را باز می‌گوید. داستان مثل داستان‌های «هزار و یک شب» سرگرم‌کننده است و ماجراهای آن از لابه‌لای هزار توی میان قصه‌ها خورده خورده باز نموده می‌شود.

این شیوه روایتی که در بخش‌های نخست کتاب جذاب می‌نماید، رفته رفته، نه تنها برای خواننده که برای خودنویسنده هم حالتی مبهم و آشفته پیدا می‌کند. جمالزاده ضمن نقل ماجرا، رشته کلام را از دست می‌دهد و چنان در نقل قول‌هایی از آثار ادبیات کلاسیک غرق می‌شود که پاک از یاد می‌برد قرار بوده خاطرات شخصی خویش را برای ما باز گوید. ما به جای خاطرات او، شرح مفصل ماجراهایی را که بر سر «جواد آقا» آمده است می‌شنویم.

جمالزاده خود در سال ۱۹۰۸ وقتی که سیزده ساله بود، برای ادامه تحصیل به لبنان رفت و از آنجا راهی فرانسه و سوئیس و آلمان شد. این که او، طی نقل ماجرا، در باب زندگی شخصی خویش سکوت اختیار می‌کند، چه بسا که به دلیل سالیان دراز دوری‌اش از اصفهان چندان بی‌معنا نباشد. در پایان، برای انجام وظیفه‌ای فوری و فوری از ژنو فرامی‌خوانندش و به این طریق اصفهان را ترک



سید محمدعلی جمالزاده

می‌گوید. (جمالزاده تا سال ۱۹۵۶ در آنجا در سازمان جهانی کار انجام وظیفه می‌کرد.)

این کتاب در برگیرنده همه عناصر لازم برای یک داستان قوی مربوط به زمان و تغییر و تحول و تأسف و اندوه است، اما آقای جمالزاده در زمینه بزرگ جلوه دادن ایام و سنت‌های گذشته راه افراط می‌پیماید. جمالزاده در مقدمه کتاب، پس از آن که به نسل جوان هشدار می‌دهد که مبادا قربانی جنبه‌های پرزرق و برق تصنعی زندگی غربی شوند و باید که به عادات و رسوم و ارزش‌های سنتی خویش وفادار بمانند می‌گوید که «پشک خود به از ششک بیگانه!»

این شور ناسیونالیستی موجب می‌شود که شخصیت‌های آثار خود را تقریباً شبیه شخصیت‌های کاریکاتوری بیافرینند. این دو دوست، پس از آن همه سال دوری و جدایی، وقتی به هم می‌رسند طوری رفتار می‌کنند که انگار اصلاً از هم جدا نشده‌اند. نویسنده جزئیات تحولات درونی و ذهنی هر یک و چگونگی از میان بردن فاصله فی مابین آنها را ارائه نمی‌دهد. آقای جمالزاده می‌گوید «دست‌روزرگار، قیافه‌هایمان را به قدری تغییر داده بود که اگر آشنایی نداده بودی، محال بود یکدیگر را بشناسیم. با این همه، بی‌درنگ خود را در آغوش یکدیگر انداختیم و مدتی بوسه‌های آبدار و به سر و صورت همدیگر دادیم.»

ظاهراً این زحمت را به خود نداده است که تلاش نسل جوان سالیان پیش‌تر را دریابد و به آن عنایتی نشان دهد. او در طرز لباس پوشیدن و ارزش‌های اجتماعی‌شان، فقط این را می‌بیند که هویشان را از دست داده‌اند و پیوندشان را با گذشته گسسته‌اند. در عوض صادق هدایت (۱۹۵۱ -

۱۹۰۳)، شخصیت ادبی پیشرو ایران در این قرن، در آثار خود احساس تنهایی و فلاکت نسل جوان را در ارتباط با غرب به خوبی کاویده است. شخصیت‌های هدایت بی‌ارزش بودن تجربه‌های روزمره را می‌آزمایند و برای یافتن راه‌گریزی از این مشکل و محمضه احساس ناتوانی می‌کنند، حال آن‌که آقای جمالزاده با خوش‌باوری و بی‌اعتنایی از کنار همه اینها، می‌گذرد.

ترجمه انگلیسی کتاب «اصفهان نصف جهان است» مشکلاتی دارد که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌کنیم. ترجمه هر یک از آثار ادبیات فارسی معاصر، بی‌تردید با دشواری‌هایی همراه است. نویسندگان تراز اول ایران از آغاز قرن حاضر به این سو، هر یک درگیر و دلمشغول زبان غنی، پیچیده و غالباً غیر دقیق شهری بوده‌اند. این زبان بانثر مصنوع و متکلف و عالمانه بسیاری از متون کلاسیک به جای مانده از قرن پانزدهم تا قرن نوزدهم تفاوت فاحش دارد. ناآشنایی دبلیوال. هستون با زبان کوچه و بازار و اشارات ظریف و نازک‌بینانه آن به نکات و عناصر مذهبی، تاریخی و اسطوره‌ای، موجب شده تا ترجمه او از متن فارسی در بهترین جاها ابلهانه و در بدترین جاها بی‌معنی جلوه کند. برای نمونه عبارت «شام غریبان» اشاره به شبی دارد که خاندان و یاران شهید امام حسین (ع) پتی از قتل او و یارانش، در شهر دشمن می‌مانند و این عبارت، خود نماد اوج فاجعه و بی‌پناهی و مصیبت است، اما آقای هستون آن را به «سوریه غریبان» ترجمه کرده است، زیرا واژه «شام» هم به معنای سوریه است و هم به معنای «شب»! ترجمه کتاب همچنین بسیار تحت‌اللفظی و فاقد ظرافت است و به نحوی نامنتظر نثر پر آب و تاب در بارهای شرقی را به زبان عامیانه آمریکایی امروز برمی‌گرداند.

محمد علی جمالزاده را یکی از داستان‌نویسان برجسته معاصر دانسته‌اند. او همچنین آثاری در زمینه ادبیات کلاسیک فارسی و نیز فرهنگ لغات عامیانه و مقاله‌هایی در باب نقد ادبی نوشته است. «اصفهان نصف جهان است» تصویری از اصفهان نیم قرن گذشته به ما ارائه می‌دهد اما تصویری بدون ریزه‌کاری و ظرافت و تخیل. باید گفت که جمالزاده آثار بهتر و جذاب‌تری نوشته است که «یکی بود، یکی نبود» یا «راه آب نامه» مثلاً از آن جمله‌اند. بنابراین این را باید از بداقیالی جمالزاده دانست که با یک چنین کتابی به خوانندگان آمریکایی معرفی می‌شود. با این همه، این واقعیت که به هر حال، کتابی از او به زبان انگلیسی ترجمه شده خود برای همه آنهایی که به بقا و تعالی ادبیات فارسی علاقه‌مندند، خبر خوشحال‌کننده‌ای است.